

تحلیل گفتمان مبارزه در آرایت‌الله هاشمی‌رفسنجانی براساس نظریه انتقادی نورمن فرکلاف (۱۳۳۷-۱۳۵۷)

امین صادقی بکیانی^{*۱}

ابراهیم عباسی^۲

بهرام اخوان کاظمی^۳

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف واکاوی گفتمان مقاومت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در بازه زمانی ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ و تبیین نقش آن در مشروعیت‌زدایی از حکومت پهلوی و مقابله با نفوذ استعمار غربی انجام شده است. **روش‌شناسی پژوهش:** مطالعه حاضر با بهره‌گیری از رویکردی ترکیبی شامل جامعه‌شناسی معرفت، تحلیل محتوای کیفی عرفی (بر اساس نظریه‌های شی-په و شانون) و تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف صورت پذیرفته است. داده‌های پژوهش از اسناد منتشر شده، کتاب‌ها، مقالات و خاطرات دوره مذکور استخراج و در سه سطح متن، کنش گفتمانی و بافت اجتماعی فرهنگی تحلیل شدند. **یافته‌ها:** تحلیل‌ها نشان می‌دهد گفتمان هاشمی بر ساختار دوگانه‌ی متضاد «استعمار در برابر استقلال»، «استبداد در برابر مشروطیت» و «مارکسیسم در برابر اسلام» استوار است. این گفتمان در دو مرحله تحول یافته: در سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۴۴ از طریق نقد ایدئولوژیک و فرهنگی، و در دوره‌ی ۱۳۴۴-۱۳۵۷ با حرکت به سوی کنشگری سازمان‌یافته، همکاری با نخبگان، دانشجویان و گروه‌های مبارزه‌جوی دینی و چریکی. هاشمی ضمن نقد نظام پهلوی به‌مثابه‌ی بازوی استعمار، روحانیت را نیروی محرکه‌ی مبارزه معرفی و مبارزه‌ی فرهنگی را هسته‌ی اصلی مقاومت قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری: گفتمان مورد بررسی صرفاً واکنشی دفاعی نبود، بلکه راهبردی فعال و عملیاتی برای دگرگونی ساختارهای قدرت محسوب می‌شد. هاشمی‌رفسنجانی با تلفیق مؤلفه‌های دینی، فرهنگی و سیاسی، بستر فکری و شبکه منسجمی برای انقلاب اسلامی فراهم آورد و ثابت کرد که زبان و شناخت، ابزارهای راهبردی برای بسیج عمومی، مشروعیت‌زدایی از استبداد و تحقق استقلال واقعی هستند.

کلیدواژه‌ها: گفتمان مبارزه، هاشمی‌رفسنجانی، مبارزه فرهنگی، مبارزه سیاسی، مبارزه مسلحانه.

۱- دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. **Email:** aminsadeqibakyani@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۲- دانشیار بخش علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. **Email:** e.abbasi.ir@gmail.com

۳- استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. **Email:** kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مقدمه

در تاریخ معاصر ایران، گفتمان‌های سیاسی-دینی نقشی کلیدی در شکل‌دهی به روند مبارزات و تحولات اجتماعی ایفا کرده‌اند. در میان چهره‌های برجسته این دوران، آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان یکی از هوشمندترین و تأثیرگذارترین چهره‌های مبارزه‌جوی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، همواره توجه پژوهشگران را به سوی خود جلب کرده است. گفتمانی که او در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در بازه زمانی ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷، با زبانی ایدئولوژیک، آموزشی و مقاومتی پدید آورد، تنها محدود به نقد نظام سلطنتی نبود، بلکه جنبه‌های چندبعدی استعمار، از سیاسی و اقتصادی گرفته تا فرهنگی و هویتی، را نیز هدف قرار می‌داد. هاشمی‌رفسنجانی، همچون بسیاری از روحانیون مبارز دوران پهلوی، نه تنها معتقد به جدایی‌ناپذیری دین و سیاست بود، بلکه در پاسخ به پرسشی که خود هرگز به‌دنبال آن نبود، «چرا آنقدر سیاسی شدم؟» به‌صورت خودبه‌خود، در مسیری قرار گرفت که در آن، باور دینی و مسئولیت اجتماعی در هم آمیخت و گفتمانی انقلابی و ضداستعماری پدید آورد (زیباکلام، ۲۰۰۹: ۲۹).

درک این گفتمان نیازمند رویکردی تحلیلی است که فراتر از صرفاً محتوای کلام حرکت کند و به بافت‌های اجتماعی، ساختارهای قدرت، و روابط دیالکتیکی میان زبان و جامعه بپردازد. در این راستا، نظریه‌ی تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف^۱، با تمرکز بر سه سطح «متن»، «عمل گفتاری» و «بافت اجتماعی»، چارچوبی مناسب برای کشف چگونگی تولید و کنش گفتمان هاشمی‌رفسنجانی در مواجهه با نظام پهلوی فراهم می‌کند. فرکلاف بر این باور است که گفتمان هم محصول روابط قدرت است و هم خود تولیدکننده‌ی آن روابط؛ بنابراین، واژه‌ها و عبارات در این گفتمان تنها ابزار بیان نیستند، بلکه ابزاری برای مقاومت، مشروعیت‌سازی و دگرگونی اجتماعی هستند (فرکلاف، ۲۰۰۹).

در این مقاله، تلاش می‌شود تا با به‌کارگیری روش چهارمرحله‌ای فرکلاف، گفتمان مبارزه در آثار آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در دو دوره‌ی کلیدی ۱۳۳۷-۱۳۴۴ و ۱۳۴۴-۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گیرد. در دوره‌ی اول، هاشمی با انتشار نشریه‌هایی چون «مکتب تشیع» و «بعثت»، پایه‌های ایدئولوژیک گفتمان خود را می‌نهد؛ گفتمانی که استعمار را ریشه‌ی فساد داخلی می‌داند و حکومت پهلوی را نماد تلفیق استبداد و استعمار می‌شمارد (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۵). او در سخنرانی‌های خود، از تصاویر دینی و تاریخی مانند فرعون و یزید برای تشبیه حکومت وقت استفاده می‌کند و با بیانیه‌ای چون «عزایی به نام جشن»، جشن تاج‌گذاری شاه را به اسارت و شهدای کربلا وصل می‌کند (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۲۶-۲۲۷). این نوع استعاره‌گذاری، تنها زیبایی‌کلام نیست، بلکه عمل گفتاری‌ای است که مردم را از وضع موجود بی‌خبر نگه نمی‌دارد، بلکه آن‌ها را به مبارزه دعوت می‌کند.

در دوره‌ی دوم (۱۳۴۴-۱۳۵۷)، پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام خمینی(ره)، گفتمان هاشمی تحولی کاربردی و سازمان‌یافته پیدا می‌کند. او از ایده‌ی «حزب اسلامی-قانونی» به سمت

شکل‌گیری شبکه‌های مقاومتی مانند «هیئت‌های مولفه» حرکت می‌کند و هم‌زمان با نخبگان، دانشجویان و حتی گروه‌های چریکی مانند مجاهدین خلق همکاری می‌نماید (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸). در این میان، هاشمی مبارزه‌ی مسلحانه را تنها به‌عنوان «دفاع موقتی» و در شرایط ضرورت می‌پذیرد، در حالی که هسته‌ی اصلی استراتژی او همواره بر «مبارزه فرهنگی» و «آگاهی‌بخشی ملی» تأکید دارد (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۴۰). این رویکرد، نشان‌دهنده‌ی هوش استراتژیک اوست؛ هوشی که می‌داند اسلحه‌ی واقعی علیه استعمار، سلاح نیست، بلکه «آگاهی ملی» و «اتحاد مذهبی-روشنفکری» است (اسماعیلی، ۲۰۱۸: ۴۰).

در این میان، هاشمی همواره مارکسیسم را نیز به‌عنوان یک گفتمان رقیب می‌بیند؛ گفتمانی که با وجود وعده‌های جذاب برابری و عدالت، در عمل «عامل بحران ارزش‌ها» است و «هیچ ستونی برای خدمات مثبت آن نمی‌توان باز کرد» (هاشمی، ۱۹۸۴). این نقد، تنها سیاسی نیست، بلکه فرهنگی و هویتی است؛ چرا که مارکسیسم را تهدیدی برای پایه‌های ایمانی جامعه می‌داند. در پایان، تحلیل گفتمان هاشمی رفسنجانی در پرتو نظریه‌ی فرکلاف نشان می‌دهد که چگونه یک روحانی، با بهره‌گیری از زبان، مفاهیم دینی، و استراتژی‌های ارتباطی، می‌تواند در شرایط سرکوب و حذف صداهای مخالف، گفتمانی ساخت که نه تنها مقاومت را مشروعیت‌بخشی کند، بلکه راهی برای آینده‌ی کشور را هم هموار سازد. این مقاله با پاسخ به این پرسش کلیدی که «چگونه هاشمی رفسنجانی، گفتمان مبارزه را در مواجهه با استعمار و استبداد شکل داد و گسترش بخشید؟»، به دنبال درک عمیق‌تری از نقش زبان و دانش در تحولات سیاسی-فرهنگی ایران قبل از انقلاب است.

پیشینه و ادبیات تحقیق

در دهه‌های اخیر، شخصیت سیاسی آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی به‌عنوان یکی از چهره‌های کلیدی جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه گسترده‌ای از سوی پژوهشگران، رسانه‌ها و نهادهای آکادمیک قرار گرفته است. با این حال، بررسی‌های انجام‌شده عمدتاً بر بُعد «اجرایی» و «سیاست‌گذاری» ایشان در دوران ریاست‌جمهوری (۱۳۶۸-۱۳۷۶) متمرکز بوده و به‌ندرت به شکل‌گیری گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک ایشان در دوران مبارزه (به‌ویژه بازه زمانی ۱۳۳۷-۱۳۵۷) پرداخته‌اند. بررسی منابع موجود از جمله کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات حاکی از آن است، بیشترین حجم پژوهش‌ها به حوزه‌های «توسعه اقتصادی»، «سیاست خارجی»، «رقابت‌های سیاسی» و «مدیریت بحران» اختصاص یافته و رویکردهای نظری غالب در این آثار، تحلیل تطبیقی، اقتصاد سیاسی و تحلیل گفتمان محدود به دوران پس از انقلاب است. از میان آثار نوشته شده، تنها تعداد انگشت‌شماری مانند کتاب اندیشه سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اثر حمیدرضا اسماعیلی (۱۳۹۷) یا مقاله «بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی (ره) و عملکردهای هاشمی رفسنجانی در زمینه مبارزه مسلحانه» اثر صادق علی‌پور (۱۳۹۵) به ابعاد گفتمانی و ایدئولوژیک دوران پیش از انقلاب پرداخته‌اند. با این وجود، حتی این آثار نیز یا با فرض ثبات گفتمانی هاشمی نوشته شده‌اند یا تنها به

بخش‌های محدودی از فعالیت‌های ایشان می‌پردازند و از چارچوب‌های نظری یکپارچه‌ای برای تبیین چگونگی ارتباط گفتمان با زمینه‌های تاریخی-اجتماعی و ساختارهای قدرت استفاده نکرده‌اند.

در همین راستا، پژوهش‌هایی مانند پایان‌نامه «تحلیل گفتمان ترور ناصرالدین‌شاه، محمدرضا پهلوی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی» (عابدینی‌سبزواری، ۲۰۲۲) یا مقاله «تحلیل انتقادی گفتمان توسعه در دوره ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی» (رشیدی، ۲۰۱۸) گام‌های ارزشمندی در جهت بهره‌گیری از رویکردهای نظری مانند تحلیل گفتمان انتقادی برداشته‌اند، اما به دلیل تمرکز زمانی بر دوره‌های پس از انقلاب، توانسته‌اند ابعاد تحول‌یافته گفتمان مبارزه را در بازه ۱۳۳۷-۱۳۵۷ بررسی کنند. این شکاف، زمینه‌ساز فرصت پژوهشی‌ای است که به سؤال اساسی پاسخ دهد: چگونه گفتمان مبارزه در آراء هاشمی‌رفسنجانی شکل گرفت و چه رابطه‌ای میان این گفتمان و ساختارهای قدرت داخلی و خارجی وجود داشت؟

نکته دیگری که در ادبیات موجود چشمگیر است، کم‌توجهی به جامعه‌شناسی معرفت در مورد شخصیت هاشمی است. «گفتمان و جامعه‌شناسی معرفت» از جمله حوزه‌های کم‌توجهی در تحقیقات گذشته محسوب می‌شوند در حالی که هاشمی‌رفسنجانی در بازه‌ی مورد نظر، تحت تأثیر عوامل گوناگونی چون ظهور فداییان اسلام، جنبش ملی شدن نفت، تحولات حوزه علمیه قم، نهضت ترجمه آثار سید قطب و ابوالاعلی مودودی، و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به تدریج گفتمانی ایدئولوژیک و مقاومتی شکل داد که پایه‌های مبارزه‌ی منسجم علیه نظام پهلوی و استعمار را فراهم ساخت.

همچنین، شواهد نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های انجام‌شده فاقد پیوستگی تاریخی در تحلیل گفتمان هاشمی هستند؛ یعنی گفتمان‌ها را به صورت جزئی و گسسته تحلیل کرده‌اند و به فرآیند ظهور، تحول و کنش گفتمان در بافت اجتماعی توجه کافی نکرده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف و چارچوب جامعه‌شناسی معرفت، تلاش می‌کند این شکاف را پر کند و با بررسی سیستماتیک متون سیاسی-ایدئولوژیک هاشمی (از جمله نشریات «مکتب تشیع» و «بعثت»، کتاب‌های «سرگذشت فلسطین»، «امیر کبیر»، «جهان در عصر بعثت»، خطبه‌ها و مصاحبه‌های ایشان در دوران مبارزه)، به چگونگی شکل‌دهی گفتمان مبارزه در مقابله با استعمار و استبداد بپردازد. در نهایت، با وجود ده‌ها پژوهش درباره هاشمی‌رفسنجانی، همچنان پژوهشی جامع، روشمند و مبتنی بر منابع دست‌اول (و نه صرفاً تحلیل ثانویه) در مورد گفتمان مبارزه‌اش در دوران پیش از انقلاب نوشته نشده است. این پژوهش با ترکیب دیدگاه‌های جامعه‌شناسی معرفت، تحلیل محتوای کیفی و تحلیل انتقادی گفتمان، گامی تلاشگرانه در جهت پر کردن این خلأ علمی است.

چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش با هدف تحلیل گفتمان مبارزه در آراء آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در بازه زمانی ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷، از تلفیق سه رویکرد نظری «جامعه‌شناسی معرفت»، «تحلیل محتوای کیفی عرفی» و «تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف» بهره می‌برد. این ترکیب به ما امکان می‌دهد تا نه تنها مضامین گفتمانی را

شناسایی کنیم، بلکه شرایط اجتماعی شکل‌گیری، مکانیسم‌های معنایی و روابط قدرت پنهان در پس آن را نیز بررسی نماییم.

بنیاد نظری این پژوهش بر پایه جامعه‌شناسی معرفت استوار است؛ رشته‌ای که رابطه دیالکتیکی میان «اجتماع» و «تولید معرفت» را مطالعه می‌کند (علیزاده و همکاران، ۲۰۰۶: ۴۱). جامعه‌شناسی معرفت بر این اصل تأکید دارد که دانش و ایدئولوژی‌ها محصول محیط‌های اجتماعی-تاریخی خاصی هستند و تنها با درک این زمینه می‌توان به شناخت واقعیت دست یافت (توکل، ۲۰۱۱: ۱۳۴). کارل مانهایم^۱ به‌عنوان بنیان‌گذار این حوزه، دو نوع ایدئولوژی را متمایز می‌کند: «ایدئولوژی حافظ بر وضع موجود» و «ایدئولوژی تغییرآور» (مانهایم، ۱۹۳۶: ۷۸). در همین راستا، گفتمان هاشمی‌رفسنجانی را می‌توان در قالب ایدئولوژی تغییرآور دید که در واکنش به شرایط سرکوب‌گر و استعمارزده نظام پهلوی شکل گرفته است. همچنین، فوکو^۲ با تأکید بر نقش قدرت در تولید «حقیقت»، جامعه‌شناسی معرفت را به سمت تحلیل نهادهای دانش و گفتمان سوق می‌دهد (فوکو، ۱۹۷۲: ۱۳۰). این پژوهش با استناد به این چارچوب، به بررسی عوامل ساختاری مانند حضور استعمار غرب، فشارهای نظام سلطنتی، ظهور فدائیان اسلام، رشد مطبوعات دینی و تحولات در حوزه علمیه قم می‌پردازد که زمینه‌ساز گفتمان مبارزه‌جویانه هاشمی شده‌اند.

در مرحله بعد، برای استخراج مضامین کلیدی از آثار و سخنرانی‌های هاشمی‌رفسنجانی، از روش «تحلیل محتوای کیفی عرفی» به‌ویژه با الگوی شی-یه (Yin-Yang) و نظریه شانون استفاده شده است. این رویکرد بدون پیش‌فرض نظری، اجازه می‌دهد تم‌ها از داده‌ها ظاهر شوند: (براون و کلارک^۳، ۲۰۰۶: ۸۷). نظریه شی-یه بر پایه تعادل دوگانه بین نیروهای متضاد استوار است: «شی» (منفی) و «یه» (مثبت). در گفتمان هاشمی، استعمار، استبداد و مارکسیسم در قطب «شی» و استقلال، مشروطیت و ارزش‌های اسلامی در قطب «یه» قرار می‌گیرند (برگر و لاکمن^۴، ۱۹۶۶: ۱۰۴). نظریه شانون نیز با اندازه‌گیری «تکرار واژگان کلیدی»، «مرکزیت معنایی» و «آنتروپی» (یا تنوع مضامین)، به سنجش همگنی و تمرکز گفتمان کمک می‌کند (شانون^۵، ۱۹۴۸: ۳۷۹). این ترکیب مفاهیم به ما امکان می‌دهد هم ساختار دوگانه گفتمان را شناسایی کنیم و هم پی‌ببریم کدام مضامین (مانند «استعمار» یا «مقاومت») محوری‌ترین نقش را در گفتمان هاشمی ایفا کرده‌اند.

در سطح سوم، برای تفسیر اجتماعی-سیاسی یافته‌ها از «تحلیل انتقادی گفتمان» نورمن فرکلاف استفاده شده است. فرکلاف گفتمان را نه صرفاً بازتاب، بلکه «عاملی فعال در تغییر و بازتولید واقعیت» می‌داند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۴). او گفتمان را در سه سطح تحلیل می‌کند:

۱. سطح متنی: بررسی ساختارهای زبانی و واژگان کلیدی

1. Mannheim
2. Foucault
3. Braun & Clarke
4. Berger & Luck Mann
5. Shannon

۲. سطح فرآیند گفتاری: نحوه تولید، انتشار و دریافت متن

۳. سطح اجتماعی-فرهنگی: ارتباط گفتمان با ساختارهای قدرت و نهادها (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۴۵-۶۷).

در عمل، واحد تحلیل این پژوهش شامل متون مکتوب (کتاب‌های سرگذشت فلسطین، امیرکبیر، جهان در عصر بعثت)، نشریات (مکتب تشیع و بعثت)، بیانیه‌ها (مانند «عزایی به نام جشن») و سخنرانی‌های مذهبی (در هیأت انصارالحسین و حسینیه ارشاد) در بازه ۱۳۳۷-۱۳۵۷ است. واحد معنا، پاراگراف‌های مستقلی هستند که هر یک مضامین خاصی را عرضه می‌کنند. کدگذاری اولیه بر اساس مضامین استخراج شده انجام شده و سپس کدها در دسته‌های مفهومی (مانند «استعمار فکری»، «روحانیت مبارز»، «مبارزه مسلحانه») طبقه‌بندی شده‌اند. در نهایت، این مضامین با چارچوب فرکلاف تفسیر می‌شوند تا نقش آن‌ها در بازتولید یا تغییر روابط قدرت آشکار گردد.

نکته روش‌شناختی این پژوهش، تلفیق هماهنگ سه رویکرد است: جامعه‌شناسی معرفت به ما می‌گوید چرا چنین گفتمانی شکل گرفته است؛ تحلیل محتوای عرفی نشان می‌دهد این گفتمان چه ساختاری دارد؛ و تحلیل انتقادی گفتمان تبیین می‌کند که این گفتمان چه کاری در جامعه انجام می‌دهد. این تلفیق، چارچوبی جامع برای درک گفتمان‌های مقاومتی در ایران معاصر فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که گفتمان هاشمی‌رفسنجانی نه صرفاً بیان ایدئولوژی، بلکه استراتژی‌ای عملیاتی برای تغییر اجتماعی بوده است. استراتژی‌ای که بر پایه تلفیق «آگاهی‌بخشی فرهنگی»، «اتحاد طبقاتی» و «مبارزه سیاسی» استوار است (همان، ۲۰۰۹: ۱۹۹). این رویکرد چندلایه، امکان بررسی چگونگی کنش گفتمان در بافت‌های تاریخی پیچیده را فراهم می‌کند و پاسخی جامع به پرسش اصلی پژوهش: چگونه گفتمان مبارزه در آراء هاشمی شکل گرفت؟ ارائه می‌دهد.

یافته‌ها

تحلیل گفتمان مبارزه در آراء آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی (۱۳۳۷-۱۳۵۷)

در این بخش، با استناد به چارچوب نظری تلفیقی جامعه‌شناسی معرفت، تحلیل محتوای کیفی عرفی بر اساس نظریه‌های شی-پیه و شانون، و تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف، یافته‌های حاصل از بررسی متون سیاسی-ایدئولوژیک آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی مورد تبیین قرار می‌گیرد. داده‌های مورد تحلیل شامل مجموعه‌ای از نشریات، کتاب‌ها، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در بازه زمانی ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ است که در آن دو دوره‌ی کلیدی ۱۳۳۷-۱۳۴۴ و ۱۳۴۴-۱۳۵۷ قابل تمایز است. این دو دوره با فاصله‌ای کوتاه پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به‌وضوح از یکدیگر جدا می‌شوند و تحولی چشمگیر در محتوا، مضمون و استراتژی گفتمانی هاشمی را به‌دنبال دارند.

۱. ایدئولوژی هاشمی رفسنجانی در چارچوب جامعه‌شناسی معرفت

هاشمی رفسنجانی در بافت جامعه ایران دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ شمسی پا به عرصه سیاست نهاد. زمینه‌های دور (مثل مواجهه سنت و مدرنیته، مشروطه و حضور نظام سلطنتی) و زمینه‌های نزدیک (مثل ظهور فدائیان اسلام، جنبش ملی، رشد مطبوعات دینی و نفوذ ایدئولوژی کمونیستی) نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری دیدگاه‌های ایدئولوژیک او داشتند. هاشمی تحت تأثیر مبارزات آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام و نهضت ملی قرار گرفت، اما در تعامل مستقیم با امام خمینی (ره)، هویت سیاسی خود را بازتعریف کرد. این زمینه‌ها موجب شدند تا ایدئولوژی هاشمی تدریجاً از چارچوب مذهب سیاسی به سمت اسلام انقلابی و سپس به رویکردی عملگرا و متعلقانه سوق پیدا کند. هاشمی رفسنجانی در بافت سیاسی و اجتماعی ایران دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ شمسی، تحت تأثیر استبداد، استعمار، ظهور جریان‌های ملی و دینی و تحولات حوزه قم قرار گرفت. این زمینه‌ها باعث شکل‌گیری گفتمانی سیاسی با الهام از اسلام انقلابی شد. معرفت هاشمی از طریق حوزه، مطبوعات و مواجهه با روحانیون مبارز توسعه یافت. حوزه به‌عنوان مرکز تولید معرفت و رسانه به‌عنوان ابزار گسترش آن نقش داشتند. چرخه دانش هاشمی از مطالعه آثار دینی و سیاسی، شرکت در جنبش‌های ملی و مبارزه با ساواک شکل گرفت. بنابراین، زمینه‌های اجتماعی-سیاسی، گفتمان، معرفت و نهادهای فرهنگی تعامل تنگاتنگی در شکل‌گیری هویت سیاسی هاشمی داشتند.

هاشمی رفسنجانی، ایدئولوژی (منشأ ایدئولوژی) خود را در فضای تقابل سنت-مدرنیته، مبارزه با استعمار، و تحولات سیاسی داخلی شکل داد. این ایدئولوژی شامل: «اسلام سیاسی» با تأکید بر ولایت فقیه و نهادهای اسلامی، «مقاومت و مبارزه» علیه استعمار و رژیم پهلوی، «جامعه‌محوری و ملی‌گرایی» با تأکید بر عدالت اجتماعی و حاکمیت ملی بود. هاشمی تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی-سیاسی: - حوزه علمیه به‌عنوان نهاد فرهنگی-سیاسی - مطبوعات و رسانه‌های دینی ابزاری برای تبلیغ ایدئولوژی و - جهان‌بینی اسلامی جهانی از مصر، پاکستان، و فلسطین بود. هاشمی در طول مبارزه، از یک طلبه‌ی حوزه به یک سیاستمدار و یکی از رهبران اصلی مبارزه تبدیل شد. این تبدیل نتیجه تعامل او با رژیم پهلوی که باعث رادیکالیسم اولیه او شد.

ایدئولوژی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در چارچوب جامعه‌شناسی معرفت، نتیجه تعامل پیچیده‌ای است بین: ۱. زمینه‌های تاریخی-اجتماعی از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ۲. ساختارهای فرهنگی-سیاسی: حوزه علمیه، مطبوعات و اسلام سیاسی و ۳. شخصیت و انتخاب‌های سیاسی: تبدیل شدن از طلبه حوزه به یک روحانی مبارز.

جدول ۱: اثرات زمینه‌های سیاسی - اجتماعی بر ایدئولوژی هاشمی

زمینه	توضیح	تأثیر بر ایدئولوژی هاشمی
مشروطه و مواجهه سنت-مدرنیته	پیدایش گفتمان سیاسی مدرن و منازعه با قدیم	هاشمی درک عمیقی از ضرورت همزیستی دین و مدرنیته پیدا کرد.
ظهور فدائیان اسلام	جنبشی رادیکال با الهام از اسلام سیاسی	هاشمی تحت تأثیر روش فدائیان قرار گرفت و اهمیت مبارزه سیاسی را درک کرد
نظام سلطنتی و استبداد	فشارهای سیاسی و کنترل افراطی شاهنشاهی	واکنش به استبداد، جلوه‌ای از مبارزه با سلطنت را در فکر هاشمی شکل داد.
جهش مطبوعات دینی	افزایش نشریات و رادیوی دینی بعد از سقوط رضاشاه	هاشمی در فضایی از بازگشت دین به عرصه سیاسی هویت خود را شکل داد.
جنبش ملی شدن نفت و مصدق	مبارزه با استعمار و ملی‌گرایی	هاشمی احساس همبستگی با جنبش ملی کرد ولی از تضعیف فدائیان اسلام نسبت به مصدق بدبین شد.
تحول در حوزه علمیه قم	از سکوت به مبارزه سیاسی (آیت‌الله بروجردی به امام خمینی(ره))	هاشمی در حوزه تحول یافته قم، فضای لازم برای گسترش گفتمان سیاسی دینی را یافت.
ظهور اسلام سیاسی و نهضت ترجمه آثار عربی	تأثیر اسلام سیاسی مصر و پاکستان	هاشمی تحت تأثیر آثار سید قطب و حرکت ناصری قرار گرفت و فکر نظام اسلامی را درک کرد.

۲. مضامین دوگانه و ساختار متضاد گفتمان (تحلیل شی-په)

بر اساس نظریه دو قطبی شی-په، گفتمان هاشمی‌رفسنجانی در این بازه زمانی بر پایه یک ساختار متضاد و تعادلی استوار است. در این گفتمان، دنیای اجتماعی-سیاسی به دو قطب فشرده تقسیم می‌شود: قطب منفی (شی) که شامل استعمار، رژیم پهلوی، مارکسیسم، بی‌سوادی، فساد داخلی و ظلم است؛ و قطب مثبت (په) که متشکل از استقلال، حکومت قانونی-اسلامی، هویت دینی، آگاهی، اصلاح داخلی و عدالت می‌باشد. این تقسیم‌بندی، تنها یک شمای ذهنی نیست، بلکه چارچوبی معنایی است که به سوژه‌ای کنش‌گر برای مقاومت در برابر وضع موجود اسباب می‌کند. در نشریه مکتب تشیع (۱۳۳۸)، هاشمی ضمن تبیین «تمدن مغرب زمین» به‌عنوان «آمیخته‌ای از انحرافات اخلاقی و فکری»، می‌نویسد: «سیل تمدن مغرب زمین به ممالک شرقی سرازیر شده و کشورهای اسلامی با ماجرای تازه‌ای روبرو شدند... آزادی و استقلال ملل مسلمان در خطر است» (هاشمی، ۱۹۵۹: ۳). این دیدگاه، در مقدمه کتاب سرگذشت فلسطین (۱۳۴۲) نیز تقویت می‌شود که در آن هاشمی استعمار را «مانع اصلی رشد کشورهای مستعمره» می‌داند و آن را نه تنها به‌صورت نظامی، بلکه به‌عنوان «استعمار نوین غارت غیررسمی» از طریق نفوذ در دستگاه‌های حاکمه

معرفی می‌کند (اسماعیلی، ۲۰۱۸: ۳۸). بنابراین، استعمار در این گفتمان به‌مثابه یک نیروی فراتر از مرزهای جغرافیایی است که در درون جامعه ایرانی نیز حضور دارد و از طریق «وطن‌فروشان، جاه‌طلبان و خریدارشدگان» ساختارهای قدرت را تسخیر می‌کند (هاشمی، ۲۰۰۳: ۵۳).

در مقابل، استقلال تنها مفهومی سیاسی نیست، بلکه نتیجه «آگاهی ملی» می‌باشد که هاشمی آن را با واژگانی چون «آموزش، دانشگاه، رسانه و همت نخبگان» مرتبط می‌داند. او در همین راستا بر «هم‌صدا و هم‌هدف شدن نیروهای مذهبی با دانشجویان» تأکید می‌کند، زیرا این ائتلاف می‌تواند «ضربه‌ای به منافع استعمار بزند» (هاشمی، ۲۰۰۳: ۵۱). این تمایل به ائتلاف، یکی از ویژگی‌های بارز گفتمان هاشمی است که او را از سایر روحانیون صرفاً ضدغربی آن زمان متمایز می‌سازد.

جدول ۲: شناسایی مضامین متضاد

شماره	مضامین منفی	مضامین مثبت
۱	استعمار	استقلال
۲	رژیم پهلوی	مشروطیت و حکومت قانونی
۳	نفوذ غرب	هویت اسلامی
۴	ظلم و استبداد	عدالت و ولایت فقیه
۵	انحلال سازمان روحانیت	احیاء نقش روحانیت
۶	مارکسیسم	ارزش‌های اسلامی
۷	جهل و بی‌سوادی	آگاهی و تحصیل
۸	فساد داخلی	اصلاح داخلی

۳. تمرکز معنایی و تکرار واژگان کلیدی (تحلیل شانون)

تحلیل کمی-کیفی بر اساس نظریه اطلاعات شانون نشان می‌دهد که واژگان «استعمار» (۱۷ بار)، «حکومت پهلوی» (۱۳ بار)، «روحانیت» (۱۱ بار) و «استقلال» (۹ بار) بیشترین فراوانی و تمرکز معنایی را در متون مورد بررسی دارند. این توزیع معنایی حاکی از آن است که گفتمان هاشمی دارای همگنی نسبی بوده و چرخه مفهومی آن حول محور «مبارزه با استعمار و استبداد داخلی» می‌چرخد. البته تنوع مضامین نیز در بخش‌هایی مانند «نقد مارکسیسم» یا «اصلاح ساختار روحانیت» بیشتر است که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری گفتمانی هاشمی در مواجهه با شرایط متغیر است. به‌عنوان مثال، در کتاب ارزش‌ها و مکتب‌ها (۱۳۵۴-۱۳۵۷)، مارکسیسم را «عامل بحران ارزش‌ها» می‌داند و آن را نه تنها یک ایدئولوژی غلط، بلکه «آلترناتیوی مصنوعی» در مقابل اسلام معرفی می‌کند (هاشمی، ۱۹۸۴). این نقد، اگرچه در ظاهر به سمت چپ‌گرایی است، اما در واقع بخشی از استراتژی گسترده‌تر هاشمی برای تثبیت هویت اسلامی به‌عنوان چارچوبی جامع‌الابعاد برای مبارزه است.

جدول ۳: تکرار واژگان کلیدی

واژه کلیدی	تکرار	نقش در محتوا	توضیح کیفی
استعمار	۱۷	منفی (شی)	یکی از مهم‌ترین مضامین منفی
استقلال	۹	مثبت (یه)	جایگزین استعمار
حکومت پهلوی	۱۳	منفی (شی)	رژیم مستبد و غیرقانونی
مشروطیت	۶	مثبت (یه)	جایگزین حکومت استبداد سلطنتی
روحانیت	۱۱	مثبت (یه)	نقش اصلاح‌طلب و الهام‌بخش
مارکسیسم	۸	منفی (شی)	نقد ایدئولوژیک
آزادی	۶	مثبت (یه)	هدف اصلی مبارزه
دانشجو	۵	مثبت (یه)	نیروی مبارزه و تحصیل
فداکاری	۴	مثبت (یه)	ارزش اخلاقی
فساد	۴	منفی (شی)	نتیجه استعمار و نفوذ

۴. تحول گفتمانی: از نقد فردی به کنشگری سازمان‌یافته

طبق جدول زیر تحلیل فرکلاف در سه سطح متن، عمل گفتاری و بافت اجتماعی، تحول گفتمان هاشمی را در دو مرحله آشکار می‌سازد:

جدول ۴: تحلیلی گفتمانی (بر اساس چارچوب فرکلاف)

یافته‌ها	عنصر تحلیلی	بُعد تحلیلی
استعمار، استقلال، مارکسیسم، مبارزه، روحانیت، غیبت	مضامین کلیدی	متن
آموزشی، الهام‌بخش، ایدئولوژیک	سبک زبان	
تقابل دوگانه (استعمار/استقلال، رژیم/مشروطیت)	ساختار متن	
نشریات، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها	نحوه تولید	تولید/دریافت (عمل گفتاری)
توسط روحانیت جوان، دانشجویان، جناح انقلابی	نحوه دریافت	
مبارزه با رژیم پهلوی و ساختارهای استعماری	روابط قدرت	
مبارزه با رژیم پهلوی و استعمار	بافت سیاسی	بعد اجتماعی-سیاسی
اسلام سیاسی، نقد مارکسیسم، مقاومت	بافت ایدئولوژیک	
استفاده از مقولات دینی و هویت ملی	بافت فرهنگی	

الف) دوره ۱۳۳۷-۱۳۴۴: گفتمان منتقد و ایدئولوژیک

در این دوره، گفتمان هاشمی بیشتر ماهیتی آموزشی-تفسیری دارد. او از طریق نشریه مکتب تشیع و سخنرانی‌های مذهبی، نظام پهلوی را با استعاره‌هایی چون «سلسله فرعون‌ها» یا «یزیدی تازه» نقد می‌کند. در بیانیه معروف «عزایی به نام جشن» (۱۳۴۶)، هاشمی با مقایسه جشن تاج‌گذاری شاه با جشن تاج‌گذاری

یزید بن معاویه، خطاب عام را به سوی درک تاریخی ظلم سوق می‌دهد: «همان یزیدی که جشن تاجگذاری خود را موقعی برگزار کرد که سرهای شهدای کربلا در مجلس او حضور داشتند... و اکنون فرزندان پیغمبر در زندان‌های ایران به سر می‌برند» (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۲۶-۲۲۷).

این گفتمان، اگرچه انقلابی است، اما هنوز فاقد ساختار سازمان‌یافته است و بیشتر به‌عنوان یک نقد ایدئولوژیک عمل می‌کند. با این حال، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطفی محسوب می‌شود که به تدریج هاشمی را از مرحله آگاهی‌بخشی فردی به سمت همکاری با گروه‌های مبارزه‌جو سوق می‌دهد.

(ب) دوره ۱۳۴۴-۱۳۵۷: گفتمان کنشگرانه و استراتژیک

پس از ۱۳۴۴، هاشمی با تشکیل نشریه بعثت و همکاری با گروه‌هایی چون هیأت‌های موتلفه و مجاهدین خلق، وارد مرحله کنشگری سازمان‌یافته می‌شود. در این دوره، گفتمان هاشمی دیگر صرفاً نقد نیست، بلکه یک طرح عملیاتی برای مقاومت است. در نشریه بعثت، هاشمی با اشاره به «هیأت حاکمه غیرقانونی»، از شاه به‌عنوان «دیکتاتور جبار و استعمارگر» یاد می‌کند و حاکمیت را به‌طور صریح «غیرشریعی» می‌داند (هاشمی و همکاران، ۲۰۰۰: ۴۹).

نکته بارز در این دوره، رویکرد تدبیرآمیز هاشمی به مبارزه مسلحانه است. او اگرچه در شرایط خاصی از آن حمایت می‌کند (همان‌گونه که در زندان با مجاهدین آشنا شده و آنان را «بچه‌های خوبی» توصیف می‌کند)، اما آن را «دفاع موقتی» و نه «راه اصلی» می‌داند. هاشمی در این باره می‌گوید: «ما به مبارزه مسلحانه اصالت زیادی نمی‌دهیم... اصالت را به مبارزات اصولی مذهبی-سیاسی می‌دهیم که اگر برحسب ضرورت به حرکت مسلحانه انجامید، ابایی نداریم» (هاشمی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۲۳۹-۲۴۰). این دیدگاه، گویای هوش استراتژیک هاشمی است که در حالی می‌داند «در آن شرایط صدای گلوله از سخنرانی رساتر است»، اما هرگز از مسیر اصلی «مبارزه فرهنگی و سیاسی» منحرف نمی‌شود.

هاشمی در دو دوره مورد بررسی (۱۳۳۷-۱۳۴۴) و (۱۳۴۴-۱۳۵۷) از یک نقد فردی و ایدئولوژیک به یک کنشگری سیاسی و سازمان‌یافته حرکت می‌کند. این تحول تحت تأثیر: -رویدادهای سیاسی داخلی (مثل جنبش ۱۵ خرداد)، تحولات جهانی (مثل مبارزات چریکی در فلسطین و ویتنام)، فشارهای حکومتی و سرکوب سیاسی شکل گرفته است. هاشمی با استفاده از زبانی دینی و مقاومتی، توانسته است: یک هویت سیاسی مسلمان-مقاومتی شکل دهد، شبکه‌های موازی را در برابر حکومت ساختارمند کند، همکاری با طبقات دیگر (روشنفکران، دانشجویان) را تسهیل کند. با این حال، گفتمان هاشمی با چالش‌هایی نیز مواجه است: عدم تعادل بین نقد و پیشنهاد، تأکید بیش از حد بر نقش روحانیت و عدم ارائه برنامه‌های عملی و بلندمدت. در این تحلیل، آراء سیاسی و ایدئولوژیک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با استفاده از رویکرد گفتمانی نورمن فرکلاف مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس تحلیل سه‌بعدی فرکلاف (متن، عمل گفتاری، بافت)، هاشمی در متون خود به نقد نظام پهلوی، مقابله با استعمار و نهادینه کردن گفتمان مقاومت دینی-سیاسی می‌پردازد. او از زبانی الهام‌بخش و ایدئولوژیک استفاده می‌کند و مضامینی چون استقلال، مبارزه، حکومت قانونی و نقش روحانیت را به‌عنوان محورهای اصلی مطرح می‌کند. مبارزه با استعمار و استبداد داخلی

به‌عنوان دو قطب موازی در مقابل هم قرار می‌گیرند. هاشمی تا قبل از رخداد ۱۵ خرداد و حتی تا قبل از سال ۱۳۴۸ و طرح نظریه ولایت‌فقیه توسط امام‌خمینی، راه‌حل را در تشکیل یک حزب اسلامی-قانونی و احیای مشروطیت می‌داند ولی بعد از سال ۱۳۴۸ می‌باشد که از ایده اصلاح عبور و به سمت براندازی و جایگزینی حکومت اسلامی با حکومت سلطنتی می‌رود. این گفتمان ضمن مقابله با ساختارهای قدرت موجود، روحانیت را به‌عنوان نیروی اصلاح‌طلب و مبارز معرفی می‌کند.

جدول ۵: تحول گفتمانی هاشمی قبل از انقلاب

مرحله	نوع گفتمان	هدف	روش
۱۳۳۷-۱۳۴۴	اعتراضی، منتقد، ایدئولوژیک	شناخت استعمار و استبداد	نقد مستقیم، استعاره‌های دینی
۱۳۴۴-۱۳۵۷	سازمان‌یافته، کنشگرانه، استراتژیک	تقویت شبکه‌های مبارزه	هماهنگی با نخبگان، تشکیل سازمان‌ها

۵. کارکرد ایدئولوژیک گفتمان و نقش روحانیت

بر اساس تحلیل فرکلاف، گفتمان هاشمی هم محصول روابط قدرت است و هم خود تولیدکننده آن روابط. در این گفتمان، روحانیت نه به‌عنوان یک نهاد منفعل، بلکه به‌مثابه «نیروی محرکه مبارزه» تصویر می‌شود. او در بعثت می‌نویسد: «درهرحال حوزه‌های علمیه و به‌طور کلی روحانیت دوران جدیدی را شروع کردند و در این صحنه مسئولیت وسیعی به عهده گرفتند» (هاشمی و همکاران، ۲۰۰۰: ۴۹). این تصویر، در تقابل آشکار با «روحانیت نامناسب» قرار می‌گیرد که هاشمی آنان را «از بین‌برنده اعتماد عمومی» می‌داند (هاشمی، ۲۰۰۰: ۱۱۳). از این‌رو، یکی از برنامه‌های اصلی گفتمانی هاشمی، اصلاح داخلی روحانیت است تا روحانیت بتواند «پایگاه مشروعیت‌بخشی برای مبارزه» باشد.

همچنین، هاشمی از مفاهیم دینی مانند غیبت امام زمان (عجل‌الله‌فرجه) برای مشروعیت‌بخشی به مقاومت استفاده می‌کند: «عقیده به امام زمان (ع) ضرورت چنین مبارزه‌ی وسیع و دامنه‌داری را ایجاب می‌کند و یک فرد شیعی مذهب را آنچنان سرسخت و بیدار و خواستار صلح و عدالت می‌سازد که دائماً وی را به قیام و مبارزه وا می‌دارد» (هاشمی و همکاران، ۲۰۰۰: ۶۱). در اینجا، گفتمان دینی نه به‌عنوان گریز از واقعیت، بلکه به‌عنوان یک فرمایش اخلاقی برای عمل ظاهر می‌شود.

۶. روابط قدرت و گفتمان ضدسلطنتی

تحلیل انتقادی گفتمان این واقعیت را آشکار می‌سازد که گفتمان هاشمی در هر دو دوره، در مقابل ساختارهای قدرت رسمی قرار گرفته است. این مقاومت، از یک سو با زبان سیاسی-فرهنگی انجام می‌شود و از سوی دیگر از طریق کنش‌های غیرقانونی مانند توزیع بعثت یا شرکت در ترور منصور (اگرچه بدون مشارکت مستقیم). ساواک در گزارش خود از هاشمی می‌نویسد: «فرد ناراحت و آشوبگری است که طی

مدتی که در زندان بوده نسبت به گذشته آبدیده‌تر شده و در افکار خود سخت‌تر گشته است» (اسناد دوران مبارزه، ۲۰۰۷، ۶۸۴/۳: ۱۲۱۸). این شهادت، گویای اثربخشی گفتمان هاشمی در زیر سطح ظاهری است. گفتمان او نه تنها مخالفت را مشروع می‌سازد، بلکه آن را به‌عنوان یک وظیفه اسلامی معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

هاشمی در قالب متون سیاسی-دینی خود، گفتمانی مقاومتی و مبارزه‌جو را طراحی و توسعه می‌دهد که با نظام سلطنتی پهلوی و نفوذ استعمار در ایران در تعامل دیالکتیک قرار دارد. این گفتمان بر پایه مضامین مرکزی مبارزه، استعمار، استبداد، عدالت، مشروطه و حکومت قانونی اسلامی شکل گرفته است و هدف آن، ایجاد یک تحول عمیق در ساختارهای قدرت ایران به منظور دستیابی به یک جامعه مستقل، عادلانه و اسلامی است. هاشمی در متون خود، نظام پهلوی را غیرقانونی، استبدادی و وابسته معرفی می‌کند و نقش آن را در تضعیف هویت ملی و دینی ملت ایران برجسته می‌سازد. او نظام استعماری را به‌عنوان یک معضل اجتماعی بزرگ مطرح می‌کند که نه تنها از طریق نفوذ اقتصادی و سیاسی، بلکه از طریق فرهنگی و معرفتی نیز بر جامعه ایرانی تأثیر می‌گذاشت. این معضل، در تعامل مستقیم با استبداد داخلی قرار داشت؛ زیرا حکومت وقت با تسهیل نفوذ استعمار، قدرت خود را تثبیت می‌کرد.

تحلیل مضامین نشان می‌دهد که هاشمی از یک ساختار دو قطبی Yin-Yang استفاده کرده است: روحانیت × حکومت، اسلام × استعمار، مردم × طبقه حاکمه، عدالت × ظلم. این مضامین در حال تعامل دیالکتیک هستند و گفتمان هاشمی حول تضاد و تعامل میان این دو قطب شکل گرفته است. واژگان کلیدی مثل "مبارزه"، "استعمار"، "عدالت" و "مقاومت" در تمام متن به‌صورت مکرر و در ساختارهای معنایی گسترده ظاهر شده‌اند که نشان از یک گفتمان ایدئولوژیک و مرکزی دارد.

در رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف، معضل اجتماعی اصلی وابستگی ساختاری نظام سیاسی و عدم تحقق مشروطه واقعی تشخیص داده می‌شود. هاشمی ضمن نقد ساختارهای قدرت، لزوم اصلاح روحانیت و تشکیل یک سازمان انقلابی را ضروری می‌داند. او نه تنها حکومت وقت را غیرقانونی می‌شناسد، بلکه راه حل را در مقاومت فکری، اجتماعی و سیاسی می‌بیند. هاشمی از مفاهیم اسلامی و قرآنی برای توجیه مبارزه استفاده می‌کند و استعمار و استبداد را به‌عنوان موانع اصلی پیشرفت ملت اسلامی می‌شناسد. در این راستا، جهاد، مبارزه با ظلم و ایستادگی در برابر فرعون‌های زمانه را فریضه‌ای اسلامی مطرح می‌کند. او معتقد است که بدون استقلال واقعی و حکومتی عادلانه اسلامی، هیچ‌گونه پیشرفتی در کشور ممکن نیست. هاشمی همچنین در متون خود به موضوع فلسطین و مبارزه با اسرائیل پرداخته و این مبارزه را یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مقاومت اسلامی می‌داند. او اسرائیل را محصول استعمار و سیاست‌های غربی در خاورمیانه می‌شناسد و تأکید می‌کند که مبارزه با این رژیم، تنها در چارچوب یک مقاومت گسترده اسلامی و ملی ممکن است.

هاشمی در توصیف وضعیت جامعه، انسان را موجودی آگاه، مسئول و مبارز می‌داند که در مقابل ظلم و فساد باید ایستادگی کند. او در تفسیری دینی از مفهوم صبر، آن را نوعی مقاومت فعال می‌داند و نه تنها صبر را معادل سکوت نمی‌پندارد، بلکه آن را در راستای عمل و مبارزه تعریف می‌کند. هاشمی ضمن نقد جریان‌های چپ و مارکسیسم، آنها را فریب‌دهنده و منافی با ارزش‌های اسلامی می‌داند. او معتقد است که مارکسیسم با وعده‌هایی که به مردم می‌دهد، در عمل هیچ‌کدام را محقق نمی‌کند و تنها منجر به تضعیف روحیه ملی و دینی می‌شود. همچنین، هاشمی در برخورد با روحانی‌نماها و ضعف سازمان روحانیت، لزوم اصلاح داخلی در این نهاد را مطرح می‌کند. او معتقد است که وجود افراد بی‌سواد و بی‌دین در لباس روحانیت، آسیب‌های جدی به روحانیت و جامعه وارد می‌کند و نیازمند یک تشکیلات اجتماعی و سیاسی متحد و قانونی است.

هاشمی در نهایت، مبارزه را راه اصلی و اساسی برای دستیابی به آزادی، عدالت و استقلال می‌داند. او با استفاده از زبان دینی و مفاهیم قرآنی، مبارزه را یک فریضه اسلامی مطرح می‌کند و استعمار و استبداد را به‌عنوان موانع اصلی پیشرفت ملت اسلامی می‌شناسد. نهایتاً، هاشمی در متون خود، گفتمانی سیاسی-دینی را توسعه می‌دهد که در تضاد با نظام قدرت غرب‌زده و استعماری قرار دارد. تلفیق سه چارچوب علمی (جامعه‌شناسی معرفت، تحلیل محتوای Yin-Yang و Shannon) و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف) نشان می‌دهد که گفتمان هاشمی، یک گفتمان سیاسی-دینی مقاومتی (مبارزه‌جو) است که در تضاد با نظام قدرت غرب‌زده و استعماری قرار دارد.

این تحلیل با تلفیق سه روش علمی، الگویی جامع برای درک گفتمان‌های مقاومتی در ایران ارائه می‌دهد و نقش دانش، زبان و قدرت در شکل‌گیری مبارزه سیاسی را روشن می‌کند. این گفتمان نه تنها یک دیدگاه فکری، بلکه یک استراتژی عملی برای تغییر اجتماعی است که در تلاش است تا از طریق گفتمان، دانش و قدرت، یک حکومت قانونی، عادلانه و مستقل را برپا کند.

References

- Abdini-Sebzavar, Mohammad Sadegh (2022). *Discourse Analysis of the Assassinations of Naser al-Din Shah, Mohammad Reza Pahlavi, and Ayatollah Hashemi Rafsanjani*. MA Thesis, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Advisor: Dr. Abbas Asadi. (In Persian)
- Alizadeh, Abdolreza, Azhdari-Zadeh, Hossein, Tavakkol-Kuthiri, Mohammad Ali, & Kafi, Majid (2006). *Sociology of Knowledge: An Inquiry into the Relationship between "Social Structure and Agency" and "Human Knowledge."* Tehran: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian)
- Barrel, R. M. (2013). "Political Notes on Iran, 1260–1340", (Vol. 12) (Afshar Amiri, Trans.). Tehran: Islamic Revolution Document Center. (In Persian)

- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. New York: Doubleday.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*", 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Esmaili, Hamidreza (2018). *Political Thought of Ayatollah Hashemi Rafsanjani*. Tehran: Islamic Revolution Document Center. (In Persian)
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2009). *A dialectical-relational approach to critical discourse analysis in social research*. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 162–186). London: Sage.
- Foucault, M. (1972). *The Archaeology of Knowledge*. New York: Pantheon Books.
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar (1984). *Values and Schools: Marxism as the Cause of the Crisis of Values*. Retrieved from <https://ensani.ir/file/download/article/20120506084850-6028-421.pdf> (In Persian)
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar (1984). *Values and Schools: Marxism as the Cause of the Crisis of Values*. Pasdare Eslam. Retrieved from <http://pasdareeslam.com/40835> (In Persian)
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar (2003). *The History of Palestine* (Translated from the Arabic original by Akram Za'itar). Tehran: Boostan-e Ketab. (In Persian)
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar (2007). *Memoirs and Documents of the Struggle Period*, Vol. 2. Tehran: Daftar-e Nashr-e Ma'aref-e Enghelab. Retrieved from https://dl.persianpdf.com/ebook/1401/Dovrane_Mobarezeh_Hashemi_Rafsanjani.pdf (In Persian)
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar (2007). *The Struggle Period*, Vols. 1 & 2. Tehran: Daftar-e Nashr-e Ma'aref-e Enghelab. (In Persian)
- Hashemi-Rafsanjani, Akbar, & Bahonar, Mohammad Javad (1967). *The World in the Age of Prophethood*. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami. (In Persian)
- Khosroshahi, Seyyed Hadi (2000). *Be'that: Internal Publication of Seminary Students of Qom*. Qom: Kolbe Shorogh. (In Persian)
- Mannheim, K. (1936). *Ideology and Utopia: An Introduction to the Sociology of Knowledge*. New York: Harcourt, Brace & World.
- Rashidi, Ahmad (2018). *A Critical Discourse Analysis of Development during Hashemi Rafsanjani's Presidency (1989–1997)*. *Danesh-e Enghelab-e Eslami*. https://irk.journals.pnu.ac.ir/article_5234.html (In Persian)
- Shannon, C. E. (1948). "A mathematical theory of communication". *Bell System Technical Journal*, 27(3): 379–423.
- Zibakalam, Sadeq, & Atef-e-Sadat Etteghfar (2009). *Hashemi without Retouch*. Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)